

دیدار دو امپراتور میلیتاریست و جنگ طلب در آلاسکا!

ناصر بابامیری

پس از هفته‌ها پروپاگاندا و رایزنی، روز جمعه ۱۵ آگوست ۲۰۲۵ رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ و همتای روسی‌اش ولادیمیر پوتین در آلاسکا پشت درهای بسته دیدار کردند. دیداری که از قرار ملزومات مذاکره بر سر «صلح پایدار» یا حفظ امنیت در اوکراین را تأمین کند. هرچند هنوز جزئیات مباحث دیدار پوتین و ترامپ در آلاسکا تماماً علنی نشده است، اما دو طرف ظاهراً از دیدار دیروز اظهار رضایت کرده‌اند. ترامپ در شبکه‌های اجتماعی نوشت:

«یک روز عالی و بسیار موفق در آلاسکا! ملاقات با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، بسیار خوب پیش رفت. همچنین تماس تلفنی آخر شب با زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین و رهبران اروپایی، از جمله دبیرکل ناتو، نیز مثبت بود. او همچنین اظهار داشت: «پوتین یک توافق جامع برای پایان دادن به درگیری را به آتش‌بس موقت ترجیح می‌دهد و ما تصمیم گرفته‌ایم به جنگ پایان دهیم، نه اینکه به یک آتش‌بس ساده بسنده کنیم». ترامپ در ادامه با لحنی خودشیفته گفت: «بهترین راه برای پایان دادن به یک درگیری وحشتناک، دستیابی به توافقی پایدار است؛ نه آتش‌بسی که اغلب نقض می‌شود».

استراتژیست‌های آمریکا هم از دو جناح اصلی تشکیل شده‌اند: جناحی که دمکرات‌ها و رئیس‌جمهور منتخب و دولت را به‌عنوان مجریان تحت فرمان به جلو صحنه سیاسی می‌راند و با شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی!» در تلاش است تا روحی تازه در کالبد بی‌جان استراتژی هژمونی‌طلبی آمریکا اعم از پروژه «نظم نوین جهانی» پساجنگ سردی بدمد. استراتژی که در خلیج یک و دو با شکست و ناکامی کشتی آن به گل نشست. جناح دوم استراتژیست‌های آمریکایی، جمهوری‌خواهان و رئیس‌جمهور منتخب و دولت‌ش را تحت فرمان دارد تا آن هم به روش خودش استراتژی جنگی به رهبری آمریکا را جهت اعمال هژمونی اقتصادی، انحصار سرمایه... بر جهان پیش ببرد. رویکردی که در غیاب قلدری بازوی نظامی ناتو و شرکای دیرینه غربی و در همکاری با کمپ روسیه و اقمارش بتوانند حتی المقدور بار شکست‌های سنگین را از دوش آمریکا بردارند و افقی کم هزینه‌تر برای نیل به اهداف استراتژیک بیابند.

رویکرد جدید این بخش هیئت حاکمه آمریکا هرچند ریاکارانه بازگرداندن پوتین و دولت‌ش به صحنه سیاست بین‌المللی قلمداد می‌شود، اما از این حقیقت چیزی نمی‌کاهد که نزدیکی دولت ترامپ به کمپ روسیه و خصوصاً مصالحه با پوتین اساساً ریشه در تضاد منافع میان کشورهای غربی در عصر عروج انحصار سرمایه از یکسو و از دیگر سو شکافی که میان آنها با آمریکا ایجاد شده و ناکارآمدی ناتو به‌عنوان بازوی اعمال قلدری نظامی دارد. این جناح از استراتژیست‌های غربی این اصل را دریافته‌اند که کمپ روسیه، چین، هند و سایر شرکایشان را نمی‌شود به شیوه سال‌های آغازین پساجنگ سردی دور زد.

سیاست‌گذاران آمریکا اگر در این تغییر رویکرد موفق شوند روسیه را به خود نزدیک کنند، بعید نیست بخشی از شرکای دیرینه‌شان در اروپا را از خود دور کنند، و در عوض رقیب یا رقبایی از بلوک آسیایی را به خود نزدیک کرده باشند. تا جایی‌که این «مذاکره و صلح» با پیشنهاد ترامپ، رئیس‌جمهور کنونی، به هر درجه موانع و محدودیت‌های اقتصادی و مالی و تأمین منابع و ذخایر بر سر راه روسیه را بردارد، بیانگر آن است که روسیه به قیمت جنایتی که طرفین در دو سوی این جنگ‌افروزی به وجود آورده‌اند برگ برنده در دست پوتین است؛ بویژه اینکه به بخشی از اهداف خود مبنی بر اشغال سرزمین اوکراین دست یافته و هم تحریم‌های اقتصادی و مالی از سوی کشورهای غربی و شرکایش را از روی دوش خود برداشته است و شکاف میان دول غربی را تعمیق‌تر نموده است.

دولت پوتین بر این اصل مهم واقف است که آمریکا در صورت عدم موفقیت این رویکرد، هنوز آن بخش از متحدین دیروز خود در اروپا را در مشت دارد؛ کشورهایی که در بی‌افقی سیاسی و بحران عمیق اقتصادی به سر می‌برند و ادامه جنگ در اوکراین، چه برسد به بازیافتن جایگاه سابقشان در اتحادیه اروپا، برایشان دشوار خواهد بود. تحریم‌های غرب علیه روسیه نه تنها آن را به زانو در نیاورد، بلکه کرملین توانست با تشدید استثمار طبقه کارگر، بهره‌گیری از بازار تسلیحات و اتحادیهایی چون بریکس و شانگهای، بخش زیادی از فشارها را جبران کند.

این واقعیت نشان می‌دهد پوتین نه تنها در عرصه نظامی، بلکه در دور زدن محاصره اقتصادی غرب نیز موفقیت‌هایی کسب کرده است و مضافاً توانسته در سال ۲۰۲۴ به بالاترین درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی در قاره اروپا صعود کند. بانک جهانی این میزان درآمد سالانه را ۱۴'۲۵۰ دلار برآورد کرده است. تولید ناخالص داخلی این کشور از سال ۲۰۱۵ که ۳.۶٪ بوده به ۱۱.۲٪ در سال ۲۰۲۳ ارتقاء یافته و رشد صعودی اقتصادی ۸.۷٪ در بخش‌های مالی و ۶.۸٪ در بخش تجاری و ۶.۶٪ در بخش ساخت‌وساز را نیز به همراه داشته و در اواخر سال ۲۰۲۴ و اوایل سال ۲۰۲۵ به بالاترین میزان صعود کرده است. این درجه از رشد شتابان اقتصادی بیانگر این است که دولت پوتین تنها در عرصه نظامی دول غربی را در اوکراین با شکست مواجه نکرده، بلکه توانسته محاصره اقتصادی غرب به رهبری آمریکا را هم تا حدود زیادی دور بزند.

اینکه ترامپ از سر خودشیفتگی خود را «پیامبر آشتی» و «بزرگترین امپراتور جهان» فرض کند، چیزی از شکست مفتضحانه استراتژی میلیتاریستی ارتجاعی دولت آمریکا و شرکایش در جنگ اوکراین کم نخواهد کرد.

هیئت حاکمه آمریکا برای رفتن به‌سوی این تغییر رویکرد و بازیافتن هژمونی، ترامپ فاشیست و ضدزن را به‌عنوان مجری این «رویکرد جدید» در هیئت رئیس‌جمهور آمریکا به جلو صحنه پرتاب کردند. رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، که خود را مقید به هیچ پرنسپ انسانی نمی‌بیند و به‌طور عجیبی شیفته آن است او را به‌عنوان تنها «امپراتور جهان» بشناساند، طی این چند ماه از دوره ریاست‌جمهوری تلاشش برای مذاکره با پوتین پیشرفتی نداشت. ترامپ و تیمش در دیدار چند روز پیش خود در آلاسکا دنبال آن‌اند که تلاش پیشین خود برای مذاکره بر سر «صلح پایدار» در اوکراین را بدون مشارکت مستقیم اروپا و ناتو به فرجام برسانند.

ترامپ در تکاپوی این است که با امپراتوری دیگری در آن‌سوی جهان، که آن هم عطش امپراتوری قدرتمند را در سر می‌پروراند، حاضر است برای خاتمه جنگ در اوکراین مصالحه کند و از خود چهره‌ای «صلح‌طلب» به جهان عرضه کند و ضمناً هرکدام در اوکراین سهمی ببرند.

غرب و در رأسشان آمریکا دهه‌ها قبل از فروپاشی «اتحاد جماهیر شوروی» و «استقلال اوکراین» در سال ۱۹۹۱ به این کشور بزرگ اروپای شرقی که منابع و ذخایر عظیمی دارد چشم دوخته بودند. این استقلال دیری نپایید و دستخوش دخالتگری‌های غرب و بازوی نظامی آن ناتو از همان اوایل دهه نود قرار گرفت. متعاقباً زمینه‌های جنگ داخلی در اوکراین آنچه غرب هم دنبال آن می‌گشت، خصوصاً در منطقه کریمه و دونباس که بیشتر «روسی‌تبار» بودند، شکل گرفت. این جنگ‌ها به درازا کشید تا زمانی که در ۲۰۱۳، پس از تعلیق توافقنامه «انجمن اتحاد اوکراینی-اروپایی» توسط یانوکویچ و تمایل او به روابط نزدیک تر با روسیه، اعتراضات «یورومیدان» بالا گرفت. و نهایتاً در ۲۰۱۴ با دخالت کشورهای غربی، در یک اقدام کودتاگرانه یانوکویچ از قدرت برکنار و دولت جدید «الکساندر تورچینف» تحت حمایت غرب گمارده شد. این رویدادها زمینه‌ساز شورش در کریمه و منطقه دونباس و دخالت نظامی دولت کرملین شد و متعاقباً الحاق کریمه به خاک روسیه و جنگ در دونباس را در پی داشت؛ جنگی طولانی با جدایی‌طلبان تحت حمایت روسیه که از آوریل ۲۰۱۴ تا حمله روسیه در فوریه ۲۰۲۲ ادامه یافت. اکنون پس از گذشت افزون بر سه سال جدا از منطقه دونباس (دونتسک، لوهانسک)، مناطق جنوبی اوکراین مانند «خرسون و زاپوریژیا» و چندین شهر دیگر نیز در آتش این جنگ ارتجاعی می‌سوزند و میلیون‌ها آواره، کشته و زخمی بر جای گذاشته‌اند.

اینکه دو کمپ میلیتاریستی در دو سوی جهان طی افزون بر سه سال هزینه‌های نجومی کردند تا شعله‌های آتش جنگ ارتجاعی در اوکراین را برافروخته نگه دارند، اینک بدون اینکه از آوارگی و کشتار و مصدوم کردن ده‌ها میلیون انسان

ابایی داشته باشند، در تکاپو هستند خود را به عنوان منادی "صلح و آشتی" به جهان معرفی کنند و نقش جنایتکارانه خود در کشتار و به تباہ کشیدن زندگی میلیون‌ها انسان را به‌سادگی سفیدشویی کنند، چیزی از چهره واقعی این امپراتوری‌های میلیتاریست و جنگ‌افروز کم نخواهد کرد. نکته کلیدی اینجاست که علت اصلی جنگ، هژمونی‌طلبی و منافع دولت‌هاست و اکنون بر سر همین منافع قرار است صلح انجام گیرد.

هرچند در دیدار دیروز پوتین و ترامپ توافقنامه صلح پیشین مبنا قرار نگرفته که از سوی دولت ترامپ پیشنهاد شده بود، اما رایزنی‌های قبل از این دیدار رسمی بیشتر بر این متمرکز بود که پوتین کماکان مصر است تا خاتمه جنگ را منوط به الحاق مناطق اشغالی به خاک روسیه کند، و ترامپ نیز احتمالاً همچنان خواهان آن باشد که زلنسکی منابع و ذخایر زیرزمینی اوکراین را در اختیار آمریکا بگذارد تا صدها میلیارد دلار کمک‌های جنگی جبران شود و عضویت اوکراین در ناتو به آینده‌ای دورتر موکول گردد.

اما نشانه‌ها حاکی از آن است که دیدار دیروز در آلاسکا ملزومات نشست بعدی جهت مذاکره در دور آتی، که قرار است این‌بار مسکو میزبان باشد، را فراهم کرده باشد. مذاکره ترامپ و پوتین قابل پیش‌بینی است: توافقی برای تسخیر و چپاول اوکراین. تا اینجا برغم اینکه دولت روسیه هزینه این جنگ ویرانگر را از گرده کارگران و اقشار فرودست جامعه روسیه بیرون کشیده و نتیجه‌اش برای دو طرف درگیر در این جنگ آوارگی و کشتار فاجعه‌بار و مصدوم گشتن چند میلیونی بوده است اما دولت پوتین بعنوان یکطرف این جنگ افروزی فاتح این جنگ است، و به بخش زیادی از اهداف جنگی خود دست یافته است. و دولت ترامپ با وارد شدن به مذاکره بدون مشارکت دادن مستقیم دول اروپایی، تلویحا شکست غرب به رهبری خویش در جنگ اوکراین را پذیرفته، که قبل از دیدار هم بارها در سخنان خویش بر این نکته تأکید کرده است که اگر قرار است "صلح" در اوکراین حاصل گردد بایستی بدون دخالت مستقیم ناتو و دول اروپا انجام گیرد. در دیدار آلاسکا میان ترامپ و پوتین که دو ساعت به درازا کشیده آنچه بیشتر از همه ترامپ را به شوق آورده از میان سخنان رد و بدل شده، این بوده که پوتین اذعان داشته: «اگر ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا بود جنگ روسیه و اوکراین با حمایت ناتو قابل اجتناب بود».

پوتین بعنوان یکی از معماران این جنگ افروزی میدانند چگونه با مقصر جلوه دادن زلنسکی و بایدن رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده و متحدین اروپایی در سوی دیگر جنگ توجه ترامپ را بسوی خود جلب کند. پوتین و ترامپ بر کسی پوشیده نیست که هیچکدام دنبال صلح نبوده و پیام آور صلح هم نیستند بلکه در پی تأمین هژمونی خود کشتار راه می‌اندازند و در پی تأمین منافع و مصالح خود ژست صلح‌طلبی بخود می‌گیرند و گرنه سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" استراتژی بخش وسیعی از هیئت حاکمه غرب بوده است با قلدری بازوی نظامی ناتو.

استراتژیست‌های آمریکا خصوصا وقتی نتوانستند جنگ در اوکراین را بنفع خود تمام کنند، به صرافت این افتادند، رویکردشان را هم بلحاظ سیاستگذاری در اداره امورات داخلی آمریکا با دوز ناسیونالیستی بیش از پیش و هم در روابط بین‌المللی جهت رسیدن به اهداف دیرینه را از اینسو به آنسو تغییر دهند. از عزل و نصب کردنی‌های غافلگیرکننده و شبه کودتا ده‌ها هزار نفری در سیستم اداری و دولتی گرفته، تا حدادی کردن سیاست ضدخارجی، تا تشدید نمودن اتخاذ مجدد سیاستهای تعرفه‌های گمرکی بر چین و کانادا، انگلیس... و اشاعه بیش از پیش سیاستهایی که بی‌قرابت به "استعمارنوین" نیست، وقتی از الحاق کانادا و جزیره گرینلند... به خاک ایالت متحده دم می‌زند و متحدین دیرینه‌اش را یکشبه با یک فرمان بر سر مذاکره با پوتین و خاتمه جنگ اوکراین دور می‌زند!

صلح وقتی برقرار می‌گردد که مسببین این جنگ افروزی در دو سو بدون قید و شرط سایه قلدری نظامی چند ساله خود بر شهروندان اوکراین را تماما بردارند. دست دولت زلنسکی و حامیان‌اش اعم از غرب و شرکای منطقه‌ایش و اشغالگری دولت پوتین از سر جامعه اوکراین کوتاه گردد و بگذارند کارگران و اقشار فرودست که اکثریت عظیم جامعه هستند اختیار سیاسی را بدست بگیرند و زندگی‌شان دور از جنگ و کشتار، تبعیض و نابرابری را سازمان بدهند و نیازی به برقراری پیام‌آوران صلح نظیر ترامپ و پوتین ندارند.

مذاکره ترامپ و پوتین بواقع بر سر صلح پایدار هم نیست اینها تنها عبارت پردازیهایی مطمئن و فریبکارانه است تا در زیر لوای آن به منافع و مصالح خویش برسند و بس. تلاش ترامپ و پوتین در مذکره ای که قرار است در آینده ملزوماتش فراهم گردد، بر سر همان مسائل کلیدیست که جنگ روسیه و اوکراین با حمایت غرب در 22 فوریه 2022 در دور دوم و پس از الحاق کریمه به خاک روسیه در سال 2014 شروع شده است! مذاکره بر سر صلح اساسا هدف غایی آن رسیدن به نقطه تعادلیست که هژمونی طرفین در منطقه تامین گردد.

سخن آخر

میدانیم که دهه های پسا جنگ سرد نیز بر غم فراز و فرودهایش میدان کشمکش و تقابل دو اردوی متخاصم کار و سرمایه از یکسو و از دیگر سو میدان رقابتهای گاهی تدریجی و گاه شتابان اقتصادی، فن آوری و تکنولوژی قطبهای جهانی و مسابقه تسلیحات و نظامی و اشاعه جنگهای نیابتی آنها بوده است تا در اینسو و آنسوی مرزها و محدودها آزادی را از اکثریت عظیم جامعه بشری سلب و سیادت بورژوازی را بر جهان تامین کنند. اما این آرزوی بلند پروازانه با رشد شتابان خصوصا چند دهه اخیر دیگر قطبهای جهانی در عرصه اقتصادی، تکنولوژی و فن آوری و نظامی، که حتی مایه شگفتی استراتژیستهای غرب بود، بسرعت خوابنا گشت. اردوی سرمایه هر چند طی این چند دهه تعرض افسار گسیخته ای را در همه عرصه ها به اردوی کار سازمان داده، و پرولتاریای جهان را عموما در موقعیت بیشتر تدافعی قرار داده که عمده ترین تلاش مبارزاتی آن معطوف به فعالیتهای اتحادیه گرائی و سندیکا گرای گشته، اما هنوز نتوانسته مبارزه کل اردوی کار در میدان کشمکش و رویارویی را تماما به این چهارچوب افق بورژوازی محدود کند. جنبش کمونیستی در جهان نیز که نیروی مادیش برای پراتیک کردن تغییر جهان بر همین اردوی کار استوارست، در بیان واقع بر غم هزینه های سنگینی که در روند مبارزه متقبل گشته، اما نتوانسته نقش تعیین کننده و دورانساز خود در امر پراتیک کردن کمونیزم و هدایت، رهبری و سازماندهی این اردو در برابر اردوی سرمایه جهت به پیروزی رساندنش وظایفش را بدوش بکشد، و بیشتر به خرده کاریهای از جنس فعالیت جنبشهای خرده بورژوازی و بورژوازی سرگرم بوده و از وظایف و رسالت خطیر تاریخی خود عموما دور مانده است.

کشورهای اروپای عضو ناتو در اثنای بر طبل جنگ در اوکراین می کوبند که آمریکا "رهبر باخت جنگ در اوکراین به رهبری غرب را عملا از روسیه پذیرفته است، و ادامه این جنگ را وارد شدن به جنگ با غولهای اقتصادی و نظامی اعم از چین و امارش می داند، که جنگی است بسی خطرناک و شوخی بردار نیست. و این مسیرست بی برگشت و اگر جهان را به این سمت سوق دهند، ابعاد فاجعه بار آن از دو جنگ جهانی هولناکتر خواهد بود و دیگر فاتحی در میان نیست و زندگی کل بشریت در معرض خطر جدی خواهد بود.

سناریویی که در آن گوشه جهان در فلسطین و اوکراین، لبنان، سوریه، افغانستان، عراق و ایران و سایر منطقه در جریانست و به جوامع تحمیل شده در یکسوی آن رژیمهای مستبد حاکم و در سوی دیگر هیئت های حاکمه غربی و شرکایشان و دیگر کمپهای بورژوازی ذینفع در آن نقش ایفاء می کنند، بمعنای واقعی کلمه دامن زدن به توحش و بربریت است!

مذاکرات کنونی چیزی جز تقسیم منافع سرمایه داری در پوشش صلح نیست. جهان تنها با دخالت میلیونی جنبش کارگری و کمونیستی می تواند از این چرخه بربریت و میلیتاریسم عبور کند. در غیر این صورت، خطر گسترش جنگ های نیابتی و حتی جنگ جهانی سوم هر روز جدی تر می شود.

17.08.2025